

1. My son, if you will receive my words
And treasure my commandments within
you,

2. So that your ear is attentive to [skillful
and godly] wisdom, And apply your heart
to understanding [seeking it
conscientiously and striving for it
eagerly];

3. Yes, if you cry out for insight, And lift up
your voice for understanding;

4. If you seek skillful and godly wisdom as
you would silver And search for her as
you would hidden treasures;

5. Then you will understand the [reverent]
fear of the Lord [that is, worshiping Him
and regarding Him as truly awesome] And
discover the knowledge of God.

1. پسر من، اگر سخنان مرا بپذیری و
احکام مرا نزد خود بیندازی؛

2. اگر گوش خود به حکمت بسیاری
و دل خویش به فهم مایل گردانی؛

3. اگر بصیرت را فرا خوانی و فهم را
به بانگ بلند ندا کنی؛

4. اگر همچون نقره در پی اش باشی
و همچون گنج پنهان جستجویش
کنی،

5. آنگاه ترس خداوند را درک خواهی
کرد و به شناخت خدا دست خواهی
یافت.

6. For the Lord gives [skillful and godly] wisdom; From His mouth come knowledge and understanding.

7. He stores away sound wisdom for the righteous [those who are in right standing with Him]; He is a shield to those who walk in integrity [those of honorable character and moral courage],

8. He guards the paths of justice; And He preserves the way of His saints (believers).

9. Then you will understand righteousness and justice [in every circumstance] And integrity and every good path

6. زیرا خداوند است که حکمت می‌بخشد و از دهان اوست که دانش و فهم بیرون می‌آید.

7. او خردمندی را برای صالحان می‌اندوزد و آنان را که در راستی سالکند، سپر است؛

8. راههای عدالت را پاس می‌دارد و نگاهبان طریقت وفادارانِ خویش است.

9. آنگاه هر طریق نیکو را در خواهی یافت، پارسایی و عدالت و انصاف را.

38. Now while they were on their way, Jesus entered a village [called Bethany], and a woman named Martha welcomed Him into her home.

39. She had a sister named Mary, who seated herself at the Lord's feet and was continually listening to His teaching.

40. But Martha was very busy and distracted with all of her serving responsibilities; and she approached Him and said, "Lord, is it of no concern to You that my sister has left me to do the serving alone? Tell her to help me and do her part

38. چون در راه می‌رفتند، به دهکده‌ای درآمد. در آنجا زنی مارتا نام عیسی را به خانه خود دعوت کرد.

39. مارتا خواهری داشت مریم نام. مریم کنار پاهای خداوند نشسته بود و به سخنان او گوش فرا می‌داد.

40. اما مارتا که سخت مشغول تدارک پذیرایی بود، نزد عیسی آمد و گفت: «سرورم، آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا در کار پذیرایی تنها گذاشته است؟ به او بفرما که مرا یاری دهد!»

41. But the Lord replied to her, "Martha, Martha, you are worried and bothered and anxious about so many things;

42. but only one thing is necessary, for Mary has chosen the good part [that which is to her advantage], which will not be taken away from her."

41. خداوند جواب داد: «مارتا! مارتا! تو را چیزهای بسیار نگران و مضطرب می‌کند،

42. حال آنکه تنها یکی چیز لازم است؛ و مریم آن نصیب بهتر را برگزیده، که از او بازگرفته نخواهد شد.»

**SERMON ON THE "SERENITY PRAYER" BY
REINHOLD NIEBUHR
ON THE 17TH SUNDAY AFTER TRINITY
BY PASTOR STEFAN WARNECKE
IN THE KREUZKIRCHE BREMERHAVEN ON 9
OCTOBER 2022**

1. Imagine, you want to buy a car and have to decide between two models ... or you want to go to a concert, but have already arranged to meet a friend. And a refusal would hurt her very much ... or you want to move and don't know if the new apartment is really the right one for you. What do you go by when you have to decide?

**خطبه در مورد "دعای آرامش" توسط راینهولد نیبور در
هفدهمین یکشنبه پس از تثلیث توسط کشیش استفان
وارنکه**

KREUZKIRCHE BREMERHAVEN در

در 9 اکتبر 2022

**1. تصور کنید، شما می خواهید یک ماشین
بخرید و باید بین دو مدل تصمیم بگیرید
... یا می خواهید به کنسرت بروید اما قبلاً
با یکی از دوستانتان قرار ملاقات گذاشته
اید. و رد کردن این ملاقات خیلی بهش
آسیب میزنه... یا می خواهید نقل مکان
کنید و نمی دانید که آیا آپارتمان جدید
واقعاً برای شما مناسب است یا خیر. وقتی
باید انتخاب کنید کجا می روید؟**

2. Perhaps you are one of those who first get a good overview, this means you first google, gather information and check the facts. Or you give priority to intuition; You decide "on instinct". Then there are those who, when buying a new device, first dig up the entire Internet to find the absolutely optimal result - and only that is bought.

2. شاید شما یکی از کسانی باشید که ابتدا یک نمای کلی خوب به دست می آورید، پس ابتدا در گوگل جستجو کنید، اطلاعات کسب کنید و حقایق را بررسی کنید یا شهود را در اولویت قرار می دهید. شما "از روی احساس" تصمیم می گیرید. سپس کسانی هستند که هنگام خرید یک دستگاه جدید، ابتدا کل اینترنت را زیر و رو می کنند تا نتیجه کاملاً بهینه را به دست آورند - و سپس آن وسیله را خریداری می کنند.

3. Others, on the other hand, are not looking for the optimal, but for the satisfactory. They then buy what is OK without investing much more time. Most people first assess the consequences of their decisions.

Will my friend perhaps break off the friendship if I turn her down? For very big life decisions, some make a pro-and-con list.

3. از سوی دیگر، دیگران به دنبال بهترین نیستند، بلکه به دنبال چیزی هستند که رضایت بخش است. پس از آن، بدون سرمایه‌گذاری زمان زیاد، چیزی را می‌خرید که خوب است. هنگام تصمیم‌گیری، اکثریت قریب به اتفاق افراد ابتدا پیامدهای آن را ارزیابی می‌کنند. اگر من به او نه بگویم دوست دخترم دوستی من را قطع می‌کند؟ هنگام گرفتن تصمیمات بزرگ زندگی، برخی از آنها لیستی از جوانب مثبت و منفی تهیه می‌کنند.

4. And then it is also very important how decisive I am. Out of sheer fear of making a mistake, people put everything on the back burner and avoid making a decision wherever possible. Or you belong to the group of people who are not afraid of making mistakes, and therefore make quick decisions.

4. و سپس این بسیار مهم است که من چقدر تعیین کننده هستم. به دلیل ترس محض از اشتباه کردن، همه چیز را به تعویق می اندازید و تا جایی که ممکن است از انجام تعهد اجتناب می کنید یا از آن دسته افرادی هستید که از اشتباه کردن نمی ترسید، و به همین دلیل تصمیمات سریع می گیرند.

5. Every day we make hundreds of decisions, both small and large: Most of us are professionals at making decisions. We depend on being able to decide often and quickly, and that's why it makes sense to take a look at the operating system of our decisions.

5. هر روز صدها تصمیم بزرگ و کوچک می‌گیریم: اکثر آنها در تصمیم‌های مهم و حرفه‌ای هستند. این به ما بستگی دارد که بتوانیم بسیار سریع و تند تصمیم بگیریم، و به همین دلیل منطقی است که نگاهی به سیستم عامل تصمیمات خود بیندازیم. (قدرت تفکر یا تجزیه و تحلیل خودمان)

6. A famous guide to decision-making comes from the theologian Reinhold Niebuhr. He was an American and wrote a short text at the beginning of the 1940s - I think you have heard it before: God, give me the serenity to accept the things I cannot change, the courage to change the things I can, and the wisdom to distinguish one from the other.

6. جزوه ای برای تصمیمات که مشهور شده است از الهیات راینهولد نیبور آمده است. او آمریکایی بود و در اوایل دهه 1940 متن کوتاهی نوشت - فکر می کنم قبلاً آن را شنیده اید: خداوند، به من آرامش بده تا بپذیرم چیزهایی را که نمی توانم تغییر دهم شجاعت تغییر چیزهایی که می توانم تغییر دهم، و حکمت تشخیص یکی از دیگری.

7. Serenity. This is exactly what most of us find particularly difficult: We always want to shape things, move things, change things - but that's not always the case: Often the virtue of serenity is called for. For example, if the church council makes a decision that you did not want, it makes no sense at all to protest against the majority with anger. Then the virtue of serenity is called for.

7. آرامش. این دقیقاً همان چیزی است که برای اکثر ما به ویژه دشوار است: ما همیشه می خواهیم چیزی را طراحی کنیم، حرکت دهیم، تغییر دهیم - اما همیشه اینطور نیست: فضیلت خونسردی اغلب مورد نیاز است. برای مثال، اگر شورای کلیسا تصمیمی بگیرد که شما نمی خواستید، اعتراض به اکثریت با عصبانیت مطلقاً فایده ای ندارد. سپس فضیلت متانت لازم است.

8. This, what Niebuhr calls "accepting", plays a much more important role on closer examination than we often assume: All decisions of the higher hierarchical level, for example, can often only be accepted. But that is only one side of the coin. For those who only practice composure miss out on shaping: Give me the courage to change things that I can change. How much better, in the sense of more creative, more varied, more purposeful, could our lives be if we left the old tracks and simply rethought ourselves?

8. با بررسی دقیق‌تر، آنچه نیبور آن را «پذیرش» می‌نامد، نقش بسیار مهم‌تری از آنچه ما اغلب تصور می‌کنیم بازی می‌کند: به عنوان مثال، ما اغلب فقط می‌توانیم تمام تصمیمات را در سطوح سلسله‌مراتبی بالاتر بپذیریم. اما این تنها یک روی سکه است. زیرا کسی که فقط آرامش را تمرین می‌کند، طرح را از دست می‌دهد: به من شجاعت بده تا چیزهایی را که می‌توانم تغییر دهم تغییر دهم. چه بهتر، به معنای خلاق‌تر، متنوع‌تر، هدف‌گرا، آیا زندگی ما می‌تواند باشد اگر مسیرهای قدیمی را رها کنیم و فقط به خودمان فکر کنیم؟

9. How much more quality would my life get if I took new risks? To finally say goodbye to parts of my life that only paralyse and hinder me. I need courage! Life needs courage above all to shape things, to ride the wave, to give birth to visions. Courage is active intervention. So - if you like - exactly the opposite of serenity.

9. اگر خطرات جدیدی را بپذیرم، زندگی من چقدر کیفیت بهتری خواهد داشت؟ سرانجام خدا حافظی با بخش هایی از زندگی ام که فقط من را فلج و معلول می کند. من به شجاعت نیاز دارم! مهمتر از همه، زندگی برای شکل دادن به چیزها، سوار شدن بر موج، برای کمک به تولد رویاها به شجاعت نیاز دارد. شجاعت مداخله فعال است. بنابراین - اگر دوست دارید - دقیقاً برعکس آرامش.

10. Reinhold Niebuhr gets both - courage and serenity - together via "wisdom": Give me the wisdom to distinguish one from the other. Sometimes it's serenity, sometimes courage - and what matters is to know when what is called for. This sounds quite simple, but in everyday life it is not at all.

10. راینهولد نیبهور هر دو را - شجاعت و خونسردی - را از طریق "خرد" به دست می آورد: به من عقل بده تا یکی را از دیگری تشخیص دهم. گاهی اوقات این در مورد خونسردی است، گاهی اوقات شجاعت - و آنچه مهم است این است که بدانیم چه زمانی چه چیزی لازم است. خیلی ساده به نظر می رسد، اما در زندگی روزمره اصلاً اینطور نیست.

11. Wisdom in the biblical understanding is far more than intelligence or the accumulation of knowledge. Rather, it is knowledge gained through experience. Knowledge that enables a successful life. And that is precisely what Reinhold Niebuhr's sentences are about: Give me the wisdom to distinguish one from the other. The wise person is the one who can judge what is appropriate at the moment: serenity or courage. Those who can do this live a life that succeeds.

11. خرد در درک کتاب مقدس بسیار بیشتر از هوش یا انباشت دانش است. بلکه دانشی است که از طریق تجربه به دست می آید. دانشی که زندگی موفق را امکان پذیر می کند. و این دقیقاً همان چیزی است که جملات راینهولد نیبور درباره آن است: به من عقل بده تا یکی را از دیگری تشخیص دهم. عاقلانه است که بدانیم چه خبر است: آرامش یا شجاعت. کسانی که می توانند این کار را انجام دهند، زندگی موفق دارند.

12. Dear sisters and brothers, the first word that precedes all three petitions is "God". We call petitions to God prayer. When we say prayers, we do so because we trust that there is a higher power that is well disposed towards us: that is, a power that accompanies and carries us in life, and to whom we can turn with our weaknesses.

12. خواهران و برادران عزیز. اولین کلمه ای که قبل از هر سه عرایض است «خدا» است. ما درخواست ها را به خدا دعا می کنیم. وقتی ما عبادت می کنیم، این کار را انجام می دهیم، زیرا اعتماد داریم که نیروی برتری برای ما خیرخواه است: نیرویی که ما را در زندگی همراهی و حمل می کند و می توانیم با نقاط ضعف خود به آن روی بیاوریم.

13. For out of our own strength it is hardly possible to produce serenity and courage. And the wisdom to make the right decisions overwhelms us. That is why we pray. We turn to God and ask Him for all that we need to make our lives successful. We expect serenity, courage and wisdom from Him.

13. زیرا به سختی می توان با نیروی خود آرامش و جسارت ایجاد کرد. و حکمت تصمیم گیری درست ما را تحت تأثیر قرار می دهد. برای همین دعا می کنیم. ما به خدا روی می آوریم و هر آنچه برای موفقیت در زندگی خود نیاز داریم از او می خواهیم. ما از او انتظار آرامش، شجاعت و خرد داریم.

14. Yes, even more: We believe that God directs the destinies of life - the great politics of the world, the path of the church community, and of course my own life's journey. We believe in a God who will bring everything to a good end. And every supposed mistake and every supposedly good decision is already planned by Him.

14. بله بیشتر: ما معتقدیم که خداوند سرنوشت زندگی را هدایت می کند - سیاست بزرگ جهان، مسیر جامعه کلیسا، و البته مسیر من در زندگی. ما به خدایی ایمان داریم که همه چیز را به پایان خواهد رساند. و هر اشتباه فرضی و هر تصمیم به ظاهر خوب از قبل برای او برنامه ریزی شده است.

15. Yes, we are completely free to make our own decisions, but God has already included all our decisions in His good plan. It is so wonderfully relieving and comforting to know that the goal of my life does not ultimately depend on my decisions alone, but on this wonderful God who has promised never to leave me alone. Amen!

15. بله، ما در تصمیم گیری کاملاً آزاد هستیم اما خدا مدتهاست که انتخاب های ما را در برنامه خوب خود قرار داده است. به طرز شگفت انگیزی تسکین دهنده و آرامش بخش است بدانم که هدف زندگی من در نهایت تنها به تصمیمات من بستگی ندارد، بلکه به این خدای شگفت انگیز بستگی دارد که به من قول داده است که هرگز مرا تنها نخواهد گذاشت.
آمین